

احسان به والدین؛ تقارن قاعده فقهی و فعل اخلاقی

چکیده:

احسان و مساعدت متبرعانه یکی از فضایل و خصلت های انسانی است که در آموزه های اسلامی به عنوان یک قاعده دینی و ارزش اخلاقی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. از سوی دیگر مصادیق احسان متعدد بوده در سیطره فردی و اجتماعی به عرصه ظهور می رسد. احسان به والدین از ارزشهای اخلاقی است که در اسلام جایگاه والایی داشته که با بیان اطاعت بعد از مقام ربوبی مطرح شده است.

در لسان فقهی نیز قاعده احسان یکی از قواعدی است که عوامل رفع مسئولیت مدنی است که هم نفی و هم اثبات حکم می نماید. احسان به والدین یک امر ایجابی است دارای جنبه های تکلیفی است که قابلیت قاعده مندی دارد. در این نوشتار به بحث و بررسی قاعده سازی احسان به والدین پرداخته شده است تا با تاکید بر آیات، روایات و عقل و سیره عقلاء جایگاه قاعده فوق، و مسائل مربوط به آن، تبیین گردد.

کلید واژه: احسان، قاعده فقهی، والدین، فعل اخلاقی، ارزش اخلاقی.

۱- مقدمه

احسان به والدین یکی از اوامر الهی و دستورانبیاء عظام و علمای دین است. انسان بر مبنای فطرت و سرشت خویش احسان و نیکی به والدین را امری مطلوب می‌داند و را حسن و نیکو می‌شمارد. عقل نیز بر مبنای حکم عقلی برای والدین که به امر رشد و تعلیم و تربیت فرزندان اهتمام ورزیده‌اند به احسان نسبت به آنان رهنمون می‌گردد از جهت وجوب شکر منعم. مسأله مورد بحث این است که با توجه به اوامر و توصیه‌های دینی بسیار در مورد احسان به والدین و نهی از تمرد نسبت به آنان شده است آیا یک فعل اخلاقی است یا قاعده فقهی؟

در قرآن شارع مقدس اطاعت آنان را عطف به اطاعت الهی می‌نماید آیا می‌توان این امر معطوف را ظهور در وجوب دانست و از آن به عنوان قاعده فقهی تعبیر نمود؟ یا تنها یک فعل اخلاقی است غیر الزامی است یا قانونی الزامی؟

در این پژوهش با توجه به مختصات قاعده فقهی اعم از کلیت، شرعیت؛ قابلیت انطباق و... و با ذکر مستندات قرآنی و روایات همچنین با تبیین سیره عقلا و دلیل عقل به اثبات صلاحیت قاعده مندی احسان به والدین خواهیم پرداخت.

۲- دانش واژه

۲-۱- مفهوم شناسی احسان

احسان (charity) (حق شناس، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۱۶) مصدر باب افعال از ریشه "حسن" در لغت به معنی نیکوکاری می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۱۳، ص ۱۱۷-آقایی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۵) در فقه و حقوق به عمل عمومی یا ویژه برای مساعدت به غیر به قصد تبرع، احسان گویند. (انصاری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۱۰).

۲-۲- فعل اخلاقی

اخلاق واژه‌ی عربی و صیغه‌ی جمع است، مفرد آن خُلُق است، خلق در لغت عربی به معنای خوی، سرشت و ملکه نفسانی آمده است، جوهری در صحاح اللغة آورده است «خُلُق و خُلُق یعنی سجیه و سرشت». (جوهری، اسماعیل، صحاح اللغة، ذیل ماده خلق). اخلاق در اصطلاح از دو منظر اسلامی و غربی می‌توان مورد لحاظ قرار داد:

الف) از دیدگاه علمای اسلامی

علمای اخلاق مسلمان، اخلاق عبارت است از ملکه‌ی نفسانی که بر اثر تکرار یک عمل بوجود می‌آید، اگر آن ملکه به دنبال تکرار فعل نیک، حاصل آمده شود، «خُلُق حسن» نامیده می‌شود و اگر برآمده از عادت و عمل بد باشد «خُلُق، رذیل» است.

فارابی در توضیح اخلاق گفته است:

اخلاق، محصول عادت است و دلیل آن این است که اصحاب سیاسات، کسی را از نیکان به حساب می‌آورند که عادت بر کارهای خوب را فراگیرد و کارهایی خوب را عادت خود قرار دهد. (فارابی، به نقل از سجادی، ۱۳۷۹، ص ۵۴۲)

خواجه طوسی اخلاق را اینگونه تعریف می‌کند:

«خلق، ملکه‌ای است که باعث می‌شود به آسانی فعلی از نفس صارد شود، بی‌احتیاج تفکری و رویتی، و در حکمت نظری روشن شده است که از کیفیات نفسانی آنچه سریع الزوال باشد حال خوانند.» (طوسی، ۱۴۰۸، ص ۱۴۳)

۲-۳- قاعده فقهی

قاعده فقهی بنابر آنچه در لسان فقها آمده است چیزی است که به طور کلی مشتمل بر حکم فقهی عام بوده و مختص به باب معینی از فقه نمی‌باشد بلکه یا شامل تمامی ابعاد فقه است؛ یا بسیاری از مسائل فقهی که در کتب متعدد فقهی مورد بحث قرار گرفته اند را شامل می‌شود البته قواعد فقهی با مسائل فقهی تفاوت دارند زیرا مسائل فقهی شامل موارد جزئی مثل طهارت آب چاه و نجاست و موارد مشابه می‌شود و قابل تعمیم به مورد دیگر نیست و تنها برای فقیه سودمند است حال آنکه مسأله فقهی برای مقلدین قابلیت و کارآمدی استخدام دارد. لیکن در ارتباط با تعریف قاعده فقهی نظرات مختلفی ارائه شده از جمله:

۱- قاعده در اصطلاح فقهی، عبارت است از اصل کلی که از دلیلهای شرعی به دست آمده (توسط دلیل های شرعی ثابت شده) و بر موارد خود، منطبق می‌گردد به گونه انطباق کلی طبیعی بر افراد خود. (مصطفوی ۱۴۲۱ ه.ق. ص ۹)

۲- قواعد فقهی به خودی خود احکام شرعی کلی هستند که بر مصادیقشان، که احکام جزئی شرعی هستند منطبق می‌شوند. (ایروانی، ۱۴۲۶ ه.ق، ج ۱، ص ۱۳)

۳- مختصات فعل اخلاقی

تمایز فعل اخلاقی از غیر اخلاقی، ارزش‌گذاری رفتار و اعمال انسان در نگاه دین بر سه پایه استوار است. انگیزه‌ی عمل (جنبه‌ی فاعلی) ذاتِ عمل (جنبه‌ی فعلی) و آثار و پیامدهای عمل (جنبه‌ی غائی). با در نظر داشتن این سه عامل است که گاه فعلی از زاویه نیت و انگیزه و ارتباط آن با نفس و روح انجام دهنده کاری متّصف به خوبی می‌شود ولی از ناحیه‌ی آثار فردی یا اجتماعی و یا از جهت این که اصل عمل شایسته اتصاف به حسن نیست «ناپسند» شمرده می‌شود و نیز در مواردی که حسن فعلی و غائی هر دو یا یکی موجود باشد ولی حسن فاعلی وجود نداشته باشد و با انگیزه‌ی خیر صورت نگرفته باشد، عمل متّصف به «نیکی» نمی‌شود. از اینرو در بررسی دیدگاه اسلام نوع جامع‌نگری مشاهده می‌شود و ارزش اخلاق به امور سه گانه‌ای ارتباط پیدا می‌کند که به آنها اشاره می‌کنیم:

الف) انگیزه و نیت

اسلام به انگیزه و نیت انسان در کارها چنان ارج نهاده است که ممکن است گمان رود تنها شرط ارزش و درستی و نادرستی عمل، چگونگی نیت است در حدیثی از رسول اکرم (ص) آمده است:

«انما الاعمال بالنیات» بی گمان کردار انسانها در گرو نیت آنها است. (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۴)

در سوره‌ی مبارکه بقره آیه ۲۴۶ خداوند دو گروه از مردمان را نام می‌برد که بخشی از مال خود را به مستمندان می‌بخشد، انگیزه و نیست یکی از آن دو گروه از این بخشش جلب رضایت مردم و خوشایند انسانها است و انگیزه گروه دیگر رضایت و خوشنودی پروردگار است، سپس به ارزیابی کار این دو گروه می‌پردازد و اتفاق گروه نخستین را به توده‌ای از خاک، همانند می‌کند که بر روی سنگ صافی قرار گرفته باشد و با بارش باران فرو می‌لغزد و چون بنگری بر سنگ چیزی نمانده است، اما کار گروه دوم را به بوستانی تشبیه می‌کند که بر پشته‌ای از خاک غرس شده و بر اثر باران اندک یا فزون، محصول دو چندان می‌دهد.

چنانکه پیداست در این دو آیه شریفه یک کار از سوی دو شخصیت، مورد بررسی قرار گرفته است که تنها در یک جهت با هم تفاوت داشته است و آن انگیزه فاعل فعل است. همان تفاوت سبب ارزشمندی یکی و بی‌ارزش بودن دیگری شده است.

ب) نتایج عمل

قرآن، علاوه بر تأثیر نیت در ارزشگذاری کردار، برای نتایج عمل نیز نقش ویژه قائل است به گونه‌ای که هرگاه عملی در بردارنده مصالح شخصی و عمومی باشد، خوب و پسندیده است. و هر گاه زیانهای فردی و اجتماعی در پی داشته باشد، نکوهیده است، هر چند انگیزه‌ی فاعلی در انجام آن کار، خیر باشد و یا ذاتِ عمل نیک باشد، چنانکه اگر راستگوئی مفسده‌ای را به همراه بیاورد، قبیح است.

قرآن کریم در آیه ۱۰۸ سوره‌ی انعام، مسلمانان را از ناسزا گفتن به بت‌های مشرکان نهی می‌کند و می‌گوید «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...» «به معبود کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشمنان ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل خدا را دشنام دهند...»

دشنام گفتن به بتان بی‌هیچ تردیدی می‌تواند انگیزه‌ی صحیح داشته باشد، چون بت یک دروغ گمراه کننده است، شکستن ارج دروغین آن نیز خوب است، با این همه خداوند متعال، مسلمانان را از دشنام دادن به مقدمات دشمنان برحذر داشته است، چیزی که سبب نهی خدا ازین عمل گردیده، نتیجه عمل است.

در آیه ۱۰۴ سوره بقره، خداوند به مؤمنان می‌فرماید پیامبر را با کلمه‌ی «راعنا» مورد خطاب قرار ندهید بلکه از تعبیر «انظرونا» استفاده کنید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمِعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

این در حالی است که مسلمانان در زمان رسول خدا(ص) از واژه‌ی «راعنا» قصد بدی نداشتند و به کارگیری این کلمه نیز هیچ قبح و زشتی نداشت اما وقتی یهودیان آن را دستاویز برای دشنام و تمسخر پیامبر (ص) قرار می‌دادند، این پیامد نکوهیده سبب گردید تا خداوند مؤمنان را از این گفتار باز دارد.

دهها نمونه دیگر از آیات و روایات و سیره پیامبر و ائمه معصومین (ع) نشان می‌دهد که آثار اجتماعی و فردی افعال در برآورد ارزش آنها دارای نقش است، نمی‌توان کاری را بدون در نظر گرفتن فرایندهای آن، نیک و خوب پنداشت.

ج) شکل عمل

اهتمام به نقش نیت و غایت در حسن و قبح افعال آدمیان در نگاه قرآن به معنای نادیده گرفتن حسن ذات فعل (حسن فعلی) نیست؛ قرآن علاوه بر حسن فاعلی و غائی به حسن فعلی افعال انسان نیز توجه کرده و آن را شرط توصیف فعل به حسن اخلاقی دانسته است. ازین رو، رفتارهایی که از دو جنبه‌ی فاعلی و غایی نیک باشد، بدون حسن فعلی، فعل اخلاقی شمرده نمی‌شود، مانند «سرقت» که اگر به انگیزه‌ی دستگیری از مستمندان انجام شود و به مصرف فقیران نیز برسد، عملی ارزشی و اخلاقی نیست، چون اصل عمل از آن سبب که تجاوز و ستم به حق دیگران می‌باشد نکوهیده و ضداخلاقی است، این در حالی است که اگر فعلی مانند راستگوئی دارائی حسن فعل باشد، ولی به انگیزه‌ای ناروا مورد استفاده قرار گیرد و یا در نتیجه راستگوئی جان انسان بی‌گناهی به خطر افتد عملی غیر اخلاقی خواهد بود. در فرهنگ اسلام توجه به نیت افراد در انجام کارها، بسیار مهم و از اساسی ترین معیارهای ارزشی است. دو نفر که یک کار خوب و نیک مانند مدرسه سازی را انجام می دهند، شاید در ظاهر تفاوتی در کارشان نباشد: هر دو یک نوع کار پسندیده و نیکو انجام داده اند، اما یکی از آنها این کار را با نیت معروف و مشهور شدن انجام می دهد و به همین دلیل نام خود را بر آن می گذارد؛ اما دیگری همان کار را فقط و فقط برای رضای خدا و به گونه ای مخفیانه و بی نام و نشان انجام می دهد؛ یعنی مصداق این آیات شریفه: **إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ**، (بقره/۲۷۲)

در حقیقت در نگرش قرآنی، افعالی ارزشی به حساب می‌آید که هر سه شرط یاد شده را دارا باشد، با نبود هر یک از سه خصوصیت یاد شده، عمل غیراخلاقی و یا ضداخلاقی قلمداد می‌شود.

نحوه‌ی احراز ملاکات ارزش اخلاقی از دیدگاه قرآن

پس از روشن شدن عناصر دخیل در اخلاقی شدن یک فعل از دیدگاه اسلام سؤال مطرح می‌شود که چه ملاکاتی در اسلام و قرآن برای تشخیص این که فعلی خاص حائز این سه عنصر و سه شرط می‌باشد یا خیر وجود دارد تا به وسیله‌ی آن بتوان حسن سه جانبه‌ی فعل را کشف کرد و آن را فعل اخلاقی و غیر آن را فعل غیراخلاقی و یا ضداخلاقی دانست؟ تبیین ملاک ارزشیابی اخلاقی از نظر قرآن با یادآوری چند مطلب ممکن است.

الف) همسویی با فطرت

براساس آموزه‌های و حیانی قرآن، هر انسانی با فطرت و سرشت نخستین خویش، می‌تواند خوب و بد افعال را از یکدیگر بازشناسد، در سوره‌ی مبارکه شمس آمده است:

«و نفسٍ و ما سوّاهَا، فَالْهَمُّهَا فَجُورُهَا وَ تَقْوَاهَا» سوگند به جان آدمی و آنچه او را سامان بخشید و فجور و پرهیزگاری را بدو شناساند.

مفسران، الهام فجور و تقوا را معرفت فطری خوب و بد افعال تفسیر کرده‌اند. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰هـ) به نقل از ابن عباس، مجاهد، قتان، ضحاک و سفیان می‌نویسد «عرّفَها طریقَ الفجور و التقوی...» یعنی راه فجور و تقوا را به نفس انسان آموخت و در پایان خود نیز همین معنی را برمی‌گزیند. (طوسی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۳۵۷) اشتراک مسائل فقه و اخلاق فقط مربوط به حوزه اخلاق عملی است. بنا براین میان فقه و اخلاق نظری هیچ اشتراکی نیست. پیش از این نیز گفته شد که موضوع اخلاق نظری، فضایل و مناقب نفسانی (خلق و خوی انسانی) است و چون درباره درون بحث می‌کند موضوعاً و محمولاً با فقه تفاوت دارد. اخلاق درون‌نگر است و فقه، برون‌نگر.

اخلاق در صفات بحث می‌کند و فقه در افعال. محمول اخلاق جمیل یا قبیح است؛ اما محمول فقه واجب یا غیر واجب. مرحوم ملا احمد نراقی در معراج السعاده می‌فرماید: «موضوع این علم (اخلاق)، نفس ناطقه انسانی است که أشرف انواع کائنات و أفضل طوایف ممکنات است و به واسطه این علم از حسیض مرتبه بهائم به اوج عالم ملائک عروج می‌نماید. پس فایده علم اخلاق پاک ساختنِ نفس از صفاتِ رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله است که از آن به تهذیب نفس تعبیر می‌شود و ثمره تهذیب اخلاق، رسیدن به خیر و سعادت ابدی است.» (سبحانی، ۱۳۹۱، ش ۲۵۴۰۰)

ب) عمل صالح

قرآن با این که تشخیص خوب و بد افعال را فطری انسانها می‌داند، ولی هرگز به این مقدار بسنده نکرده و معیارهای بیرونی نیز برای ارزشیابی اخلاقی افعال آدمیان ارائه کرده است که اگر چنین نمی‌کرد چه بسا ممکن بود نظریه‌ی اخلاقی قرآن نیز به شمار نظریه‌های فاقد معیار همچون، حس گرای، احساس گرایی و... قرار می‌گرفت.

قرآن تمامی انسان را به دو گروه تقسیم کرده است به این نحو که گروهی اعمالشان «صالح» است و گروه دیگر اعمالشان «فاسد» می‌باشد. از جمله‌ی این آیات عبارتند از:

«...الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ» (شعرا/۱۵۲) و «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ...» (بقره/۲۲۰)

در همه این آیها «صالح» عنوانی فراگیر برای همه رفتارهای اخلاقی و عنوان «فاسد»، عنوان کلی برای همه رفتارهای غیر ارزشی است، شاهد این مدّعا آیه‌ی دیگر از قرآن است که در آن کسانی که عمل صالح

انجام می‌دهند، برترین مردمان به حساب آمده‌اند «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِّيَّةِ» [۲۵] پیداست که اگر عملی ارزشی وجود می‌داشت که زیر عنوان «عمل صالح» نمی‌توانست قرار بگیرد، خداوند صفت «برترین» مردمان را به این گروه نمی‌داد.

بدین طریق تبیین مفهوم عمل صالح نقش کلیدی در فهم و معرفت ارزش اخلاقی دارد که با شناخت آن، ملاک ارزشیابی افعال اخلاقی در نظرگاه قرآن و به دست می‌آید.

رفتارهای ستوده و اخلاقی انسانها در قرآن همواره با پسوند «صالح» یاد شده است. بیشتر اهل لغت در تفسیر و معنی شناسی دو واژه «صلاح» و «فساد»، دچار تعریف دوری شده‌اند یعنی در تعریف «صلاح» گفته‌اند، آنچه که ضد «فساد» است و در تعریف «فساد» گفته‌اند، «فساد» یعنی ضد «صلاح». در این میان، راغب در مفردات معنایی واضح و در خور فهم از «فساد» ارائه کرده است:

«فساد، خروج شیء از مرز اعتدال است خواه این خروج زیاد باشد یا اندک و ضد فساد، صلاح است، براساس این تعریف، عمل فاسد یعنی عمل خارج از مرز اعتدال و عمل صالح یعنی عمل متعادل.» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۵،

بر این اساس می‌توان گفت «عمل صالح» یعنی رفتار متعادل که با فطرت معتدل سازگار است به این معنا که عمل صالح عملی است که هر گونه افراط و تفریطی مبراً بوده و از عدالت حاکم بر نفس شخص برخاسته است. در مقابل افعال غیراخلاقی ناشی از نفوس می‌باشند که پیروی از شهوات و هواس نفس آنها را از حالت اعتدال خارج کرده و به افراط و تفریط کشانده است از اینرو مفهوم «عمل صالح» و نیز عمل عادلانه در عرف، رابطه این همانی دارد.

۴- مختصات قاعده فقهی

برای قاعده سازی باید ویژگی های قاعده فقهی در مساله ای موجود باشد تا بتواند کارآمد برای مقلدین باشد و اثبات حکم نماید در امر احسان به والدین نیز این باید ویژگی قاعده بودن موجود باشد تا صلاحیت استقلال آن به عنوان یک قاعده فقهی اخذگردد شرایط ذیل از مختصات قاعده فقهی است:

۴-۱- کلیت

کلیت به این معنی که موضوع این قواعد به نحوی فراگیر است که جمیع افراد و مصادیق زیر مجموعه آن را شامل می‌شود؛ مگر آن مواردی که به دلیل خاص خارج شده‌اند. (زارعی سبزواری، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۲۸)

تفاوت بنیادی قاعده فقهی با مسئله فقهی نیز در همین جاست، چراکه موضوع قاعده فقهی عام و کلی، اما موضوع مسئله فقهی خاص و جزئی است.

۳-۲- شریعت

قاعده فقهی در واقع خود یک حکم شرعی است، لکن یک حکم شرعی، که موضوع آن جزئی و مشخص نیست. (همان، ج ۱، ص ۲۸)

یکی از تفاوت های قاعده فقهی با قاعده اصولی، همین است که موضوع قاعده فقهی، حتما حکمی شرعی است، اما لازم نیست موضوع قاعده اصولی حکم شرعی باشد. (محقق داماد، ۱۴۰۶ ه ق، ج ۲، ص ۲۷)

۳-۳ - انطباق بر جزئیات

قاعده فقهی قابل تطبیق بر مسائل فقهیه مندرج تحت موضوع خود است؛ یعنی قاعده مذکور بر تمامی مسائلی که زیر مجموعه آن موضوع قرار می گیرند، منطبق می شود. البته ممکن است که این مسائل در ابواب مختلف فقه باشند و برخی از آنها افراد فراوان و برخی دیگر افرادشان کمتر باشد. مثلاً قاعده «أصالت الصحه در فعل غیر»، شامل تمامی معاملات می شود و قاعده «فراغ» شامل اکثر عبادات است؛ در حالی که برخی از قواعد فقهی، فقط مخصوص یک باب است، مانند قاعده «لاتعاد» که فقط در خصوص نماز وارد شده است. (بجنوردی، ۱۴۰۱ ه ق، ج ۱، ص ۳۳۷)

غیر از قابلیت انطباق، از دیگر خصوصیات قاعده فقهی که از تفاوت های آن با قاعده اصولی محسوب می شود این است که خود مکلف هم می تواند قاعده فقهی را بر مصادیق آن تطبیق دهند، اما این تنها مجتهد است که صلاحیت دارد، قاعده اصولی را بر مواردش تطبیق دهد.

۴- بررسی ادله قاعده سازی احسان به والدین

۴-۱- ادله نقلی

احسان به والدین در آیات و روایات بسیار مورد تاکید قرار گرفته است لیکن در ارتباط با دامنه و قلمرو احسان نسبت آنها نیاز به واکاوی فقهی-روایی است. پژوهش حاضر به بررسی مستندات آن و ابعاد و گستره این قاعده پرداخته خواهد شد.

۴-۱-۱-۱- اطاعت والدین

در آیات قرآن اطاعت پدر و مادر به اطاعت پروردگار عطف گردیده علامه طباطبایی در تفسیر آیه می گوید: «معلوم می شود مسئله احسان به پدر و مادر بعد از مسئله توحید، واجب ترین واجبات است، هم چنان که مسئله عقوق (نفرین) بعد از شرک ورزیدن به خدا از بزرگ ترین گناهان کبیره است، به همین جهت این مسئله را بعد از توحید و قبل از سایر احکام اسم برده، نه تنها در این آیات چنین کرده، بلکه در موارد متعددی از کلام خود همین ترتیب را به کار بسته است» (طباطبائی، ج ۱۳، ص ۱۰۹).

به عنوان مثال در سوره نساء آیه ذیل دلالت بر این مهم دارد: **وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا** ^ع **وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.....** ﴿۳۱﴾ از اینگونه آیات معلوم می شود که عقوق والدین بعد از شرک به خدا در شمار بزرگترین گناهان و یا خود این از بزرگترین آنها است و از آن طرف هم معلوم می شود که واجب ترین واجبات احسان به پدر و مادر است.

۴-۱-۲- وصیت مطلق

در برخی آیات به انسان ها به صورت مطلق سفارش شده است اختصاصی به پدران و مادران مسلمان ندارد بلکه هر کس که پدر و مادر است باید مورد احترام فرزندان قرار گیرد چون در آیات درباره وصیت الهی خطاب به انسان آمده است و اختصاص به مسلمانان ندارد و دارای عقیده بودن ملاک عقیده قرار نگرفته است. به طور مثال در سوره عنکبوت آمده است: **وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا** ^ع **وَأِنْ جَاهِدَاكَ** **لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا** ^ع **إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ** ﴿۸۱﴾

۴-۱-۳- وجوب شکر

در قرآن آیات زیادی تأکید بر رعایت حقوق پدر و مادر آمده است به عنوان مثال در سوره لقمان آمده است: **أَشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ** ﴿۱۴﴾ همان طور که ملاحظه می شود در این آیه خداوند و شکر والدین در یک ردیف قرار گرفته اند، لذا امام رضا (ع) می فرماید: خدا امر فرموده به شکرگذاری از خودش و برای والدین، پس اگر کسی والدین را شکر نکند خدا را هم نمی کند. (محمّدی ری شهری، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ص ۷۰۹) اما به والدین نسبت به فرزندان سفارش کمتر می شود مگر در مورد نهی از کشتن فرزندان که یک عادت شوم و زشت در عصر جاهلیت بود. این هم به خاطر آن است که پدر و مادر به حکم عواطف نیرومندشان کمتر ممکن است فرزندان خود را فراموش کنند در حالی که زیاد اتفاق می افتد که فرزندان پدر و مادر خود را مخصوصاً در دوران پیری فراموش کنند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۱)

۴-۱-۴-۱- امر به تواضع

در آیه وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (اسرا: ۲۴) در رابطه با تواضع و فروتنی نسبت به پدر و مادر است. جناح به معنای پر و بال گستران است که کنایه از مبالغه در تواضع و خضوع زبانی و عملی است مثل جوجه‌ای که بال و پر خود را باز می‌کند تا مهر و محبت مادر را تحریک کند و او را به فراهم ساختن غذا وادار سازد از این‌که در این آیه جناح مقید به «ذُل» شده استفاده می‌شود که انسان باید در معاشرت و گفتگو با پدر و مادرش طوری رفتار کند که پدر و مادر تواضع و خضوع او را احساس کنند و بفهمند که او را در برابر آنها خوار می‌کند و نسبت به ایشان محبت و مهر دارد. (طباطبایی، ج ۱۳، ص ۱۰۹)

۴-۱-۵- خوش خلقی

قرآن کریم در آیه ای می‌فرماید: "... چون یکی یا هر دو (پدر و مادر) به پیری رسند حتی به آنان "آف" مگو و آنها را از خود مران بلکه بزرگوارانه با ایشان سخن بگوی." (اسرا: ۲۳)

در روایتی نیز امام صادق (ع) می‌فرمایند اگر کمتر از "آف" عبارتی وجود داشت خداوند از آن نهی می‌فرمودند. (کلینی، کافی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۴۹) نباید والدین به خصوص مادر را در امور دنیوی در رنج و مشقت قرار داد هر چند مسلمان نباشند. چنانکه در قرآن آمده است «و صاحبهما فی الدنيا معروفاً» (لقمان: ۱۵)

۴-۲- سیره عقلا

از جهت سیره عقلایی احسان و نیکوکاری از اموری هستند که در حوزه عمل اجتماعی پسندیده قرار می‌گیرند و یکی از فضیلت‌های اخلاقی به شمار می‌آیند دیگران انسان نیکو کار را می‌ستایند. احسان به بندگان خدا در قرآن و روایات سفارش زیادی شده به ویژه احسان به والدین که دارای برکات دنیوی و اخروی فراوانی است که در صورت احسان به آنها از این برکات برخوردار خواهیم بود و در مقابل عاق والدین دارای عقوبات دنیوی و اخروی هستند عقل در اینجا حکم به احسان آنها می‌کند. همچنین عقل، شکر و قدردانی از منعم یعنی کسی که به انسان نعمتی داده را لازم می‌داند و چه کسانی در زندگی انسان بیشتر از پدر و مادر خدمت کرده‌اند بنابراین عقل حکم می‌کند به احسان به آنها.

در سیره عملی انبیاء الهی احسان به والدین به عنوان یک اخلاق حسنه تداوم داشته و الگوی بشر قرار گرفته است. خداوند در مورد یحیی (علیه السلام) می‌فرماید: «وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ» (مریم: ۱۴) و در مورد عیسی می‌فرماید: «وَوَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» (مریم: ۳۲) خداوند مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده است و جبار و شقی قرار نداده است.

در سال‌های آغاز بعثت پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - بود. روزی آن حضرت: فرشی پهن فرموده بود و روی آن نشسته بود که در این موقع شوهر حلیمه به حضور آن حضرت آمد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به یاد مهربانی‌های او، برخاست و او را احترام زیادی کرد و گوشه‌ای از فرش خود را گسترد و پدر رضاعی خود را روی آن نشاند طولی نکشید که مادرش حلیمه وارد شد، حضرت گوشه دیگر فرش را برای او پهن کرد و او را روی آن نشاند و محبت فراوانی به مادر رضاعی خود کرد. (اشتهاردی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۴۷)

۲-۳- حکم عقل

اگر چه عواطف انسانی و حق شناسی به تنهایی برای رعایت احترام در برابر والدین کافی است. ولی از آنجا که اسلام حتی در مسائلی که هم عقل در آن استقلال کامل دارد و هم عاطفه آن را توضیح در می‌یابد سکوت روا نمی‌دارد و به عنوان تاکید در این گونه موارد هم دستورهای لازم را صادر می‌کند، درباره احترام به والدین آنقدر تاکید کرده است که در کمتر مسئله‌ای دیده می‌شود. یکی از وظایف انسان، شکر منعم است و منعم حقیقی خداوند متعال است که باید او را عبادت کرد؛ «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ.....» (اسرا: ۳۶). سرّ این که احسان به والدین را بعد از عبادت خداوند ذکر کرده، آن است که بفهماند پدر و مادر نیز به انسان احسان کرده‌اند، و شکر آن‌ها نیز لازم است؛ «و بالوالدین إحساناً». زیرا در حدیث است که اگر انسان شکر مخلوق را نکند، شکر خدا را نیز انجام نداده است؛ و هیچ کس بعد از خداوند متعال که همه‌ی نعمت‌ها از اوست، برای انسان مانند والدین خدمت نکرده است. از این رو شکر آن‌ها، و نیز احسان به آن‌ها لازم است. شکر واسطه نعمت، اطاعت از خالق و حق شناسی از مخلوق است. نعمت حیات و قوایی که برای ادامه زندگی، لازم است از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند برای انسان به شمار می‌آید.

روشن است که نعمت الهی به وسیله پدر و مادر به ما اعطا شده است و اگر آن دو نمی‌بودند، ما به وجود نمی‌آمدیم. بنابراین طبق دستور اسلام، وظیفه داریم در نعمت حیات، خداوند را شکرگزار باشیم و همچنین از پدر و مادر که مجرای این فیض بزرگ الهی بوده‌اند، تشکر نماییم. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ان اشکر لی و لوالدیک؛ مرا و پدر و مادرت را شکرگزار باش» (لقمان: ۱۴). امام رضا (ع) فرمودند: "من لم یشکر والدیه لم یشکر الله؛ کسی که از پدر و مادرش تشکر نکند از خداوند متعال تشکر نکرده است (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۵۴۲) نیز فرمودند: "ان الله امر بالشکر له و للوالدین؛ همانا خداوند فرمان داده است از او و پدر و مادر تشکر کنید (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷۴، ص ۶۸)

۵- حد رعایت احسان در حقوق والدین

ممکن است به نظر آید که لازمه احترام به والدین اطاعت مطلق از ایشان در تمامی امور است، اما باید گفت که از دیدگاه قرآن چنین روشی در برخورد با ایشان صحیح نیست. بنابر آیات قرآن احترام به پدر و مادر و اطاعت از ایشان تنها در جایی سفارش شده است که به مخالفت فرزندان با دستورات واجب الاهی و خروج از عدالت و حق منتهی نشود. چنان که در آیه ای افراد را به برپایی قسط (عدل و داد) و شهادت دادن

به حقیقت و راستی امر می‌کند، حتی اگر بر ضد خود و یا والدین و نزدیکانشان تمام شود (ربانی، ۱۴۲۸ ق، ص ۱۴).

افزون بر این، در جایی به صراحت انسان را از این که در برابر تلاش والدینش در شرک ورزیدن او به خداوند عقب‌نشینی کند و به خدا مشرک شود نهی کرده است و می‌فرماید: “به انسان سفارش کردیم که به والدینش نیکی کند و اگر آن دو سعی کردند که چیزی را که به آن علم نداری شریک من قرار دهی از آنها اطاعت نکن...” (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۱ هـ.ق، ص ۱۰) و در نهایت قرآن در سوره لقمان به این نکته اشاره می‌کند که عدم اطاعت فرزند از والدین در شرک به خدا مجوز بدرفتاری او با ایشان نیست و می‌فرماید: “با آنها در دنیا به خوبی مصاحبت و رفتار کن” (ر.ک: زارعی سبزواری، ج ۱، ص ۲۸).

امام رضا (ع) در این باره می‌فرماید: “نیکی به پدر و مادر واجب است، اگر چه مشرک باشند، ولی اگر امر به معصیت خداوند کردند، نباید از آنان اطاعت شود” (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷۱، ص ۷۲).

۶- مصادیق احسان با رویکرد طاعت والدین

در غیر معصیت الهی یعنی در مستحبات، مکروهات و مباحات، اطاعت از والدین لازم است؛ لذا فقها فرموده‌اند:

۱- اگر پدر و مادر فرزندشان را از روزه مستحبی نهی کنند، احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد. همچنین اگر روزه مستحبی فرزند موجب اذیت پدر و مادر شود، باید ترک شود و اگر روزه گرفت باید افطار کند. (موسی‌الخمینی، توضیح المسائل، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۹۶۶ م: ۱۷۴۱)

۲- اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را به جماعت بخواند، چون اطاعت پدر و مادر واجب است، بنابر احتیاط واجب باید نماز را به جماعت بخواند و قصد استحباب نماید. (همان، ص ۷۶۹ م: ۱۴۰۶)

۳- نماز اوّل وقت مستحب است، اما اگر پدر فرزند را به انجام کاری مستحب یا مباح امر کند، اطاعت آنها بر نماز اوّل وقت مقدم است (عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷)

۴- گاهی یکی از والدین فرزند را به کار موافق شرع، و دیگری او را به کاری که در آن معصیت خداوند است، امر می‌کند، در این صورت به طور قطع باید به گفته کسی عمل کرد که موافق شرع است. گاهی پدر و مادر از انسان امر مباحی را درخواست می‌کنند، ولی یکی از آنان خواستار انجام آن عمل و دیگری خواستار ترک آن است. در این مورد باید گفت؛ اگر در شرع اسلام، ولایتی برای پدر ثابت شده باشد؛ مثل ازدواج دختر باکره و ... که پدر ولایت دارد، در این موارد بدیهی است که سخن صاحب ولایت مقدم می‌شود، (نک: حر عاملی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۱۴، ص ۱۲۰)

اما در مواردی که ولایتی برای هر یک از پدر و مادر ثابت نشده است، از طرفی در متون دینی از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که مردی خدمت حضرت رسید و عرض کرد به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمودند: به مادرت، دوباره پرسید، حضرت جواب دادند: مادرت، برای بار سوم پرسید، حضرت باز هم فرمودند: مادرت، آن گاه که برای چهارمین بار پرسید، فرمودند: پدرت. (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۷۱، باب حقوق والدین)

از طرف دیگر در دسته ای از روایات آمده است: از پیامبر (ص) پرسش شد: بزرگ ترین حق برگردن مرد (شخص) از آن کیست؟ فرمود: حق پدر بر گردن او است. (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۱۱۲، ح ۲۵۳۰۰، "مَنْ أَكْبَرُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الرَّجُلِ قَالَ وَالِدُهُ".)

یا روایتی است که پیامبر (ص) می فرمایند: تو و آنچه از اموال که مالکش هستی از آن پدرت است. (شیخ صدوق، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۵۷)

در این که مفاد و حاصل این روایات چیست؟ و بین این گونه احادیث چگونه می توان جمع کرد، باید گفت؛ وجوب اطاعت پدر و مادر (تبریزی، جواد، استفتائات جدید، مسئله ۲۲۳۰، ؛ فاضل، محمد، ۱۳۸۱، ج ۱، مسئله ۲۱۸۸؛ امام خمینی، ۱۳۹۱، توضیح المسائل ص ۶۷۵) غیر امر به معاصی و نهی از واجبات، فی الجمله اجماعی است (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۴۱۰)

۷- بررسی مصادیق احسان با رویکرد فعل اخلاقی و قاعده فقهی

۷-۱- پرداخت نفقه

از جمله کسانی که نفقه آنان بر عهده انسان است، والدین هستند. علاوه بر همسر و فرزندان که واجب النفقه انسان اند و شخص باید نفقه آنان را پرداخت کند، پدر و مادر نیز جزو واجب النفقه های انسان اند. روایات متعددی در این باب رسیده است. (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۱، ۵۲۵) امام صادق (ع) در حدیثی می فرمایند: شخص را می توان برای پرداخت نفقه والدین و فرزندان و همسرش اجبار کرد. (همان، ج ۲۱، ص ۵۲۵)

بر این اساس، مراجع عظام تقلید نفقه والدین را واجب می دانند. پس اگر پدر یا مادر یا هر دوی آنها توانایی اداره زندگی خودشان را نداشته باشند بر فرزند واجب است در صورت توانایی در حد کفاف (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۱. به زندگی آنها کمک کند). (نجفی، ۱۳۱۸، ص ۳۸۲)

وجوب پرداخت نفقه مخصوص پسران نیست، بلکه نفقه والدین در صورت توانایی دختر، بر او هم واجب است. و اگر پسر توانایی مالی نداشت در صورت امکان بر پسر پسر یا دختر پسر یا فرزندان دختر (نوه های دختری پدر) پرداخت نفقه واجب است. (موسوی الخمینی، تحریر الوسیله، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۲۲)

البته واضح است که وجوب پرداخت نفقه والدین درباره والدین حقیقی است، ولی کمک به کسانی که بر انسان حق دارند و برای او زحمت کشیده اند و اصولاً کمک به نیازمندان و آشنایانی که توانایی مالی ندارند، از اعمال مورد پسند و محبوب خداوند است.

۷-۲- قضای نماز و روزه پدر و مادر

طبق نظر اکثر فقها نماز و روزه قضای پدر بر پسر بزرگ تر واجب است؛ یعنی بر پسر بزرگ تر واجب است نماز و روزه های فوت شده پدر را بعد از مرگش یا خود انجام دهد یا کسی را اجیر کند که آن را انجام دهد، البته برخی از مراجع نماز و روزه پدر و مادر هر دو را واجب می دانند.

باید توجه داشت که برخی از فقها می فرمایند این تکلیف (وجوب قضای نماز و روزه پدر یا پدر و مادر) حتی اگر پدر و مادر از روی نافرمانی نماز و روزه خود را نخوانند، نیز متوجه پسر بزرگ تر است، اما برخی دیگر می فرمایند در چنین صورتی واجب نیست یا بهتر است که پسر بزرگ تر قضا نماید. نظر فقها در ذیل ذکر می گردد. (<http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa>)

۷-۳- غیبت پدر و نگه داری فرزند

حق حضانت فرزند یکی از مسائلی است که در فقه اسلامی همواره مورد بحث فقیهان قرار گرفته یکی از شبهاتی که در این موضوع مطرح می شود این است که در صورت غیبت پدر، نگه داری فرزند، حتی در شرایطی که مادر توانایی نگه داری و مراقبت از فرزندش را داشته باشد، به جد پدری سپرده می شود، آیا مادر نمی تواند حق حضانت فرزند را عهده دار شود؟ از این رو مناسب است به پاسخ مراجع تقلید شیعه به این سؤال اشاره نماییم.

۸- ضمانت اجرای استنکاف از احسان به والدین

هنگامی که احسان به والدین به مقتضای امر مولوی و ایجاد حکم باشد استنکاف از آن هم عقوبت دنیوی دارد و هم اخروی که از آن با عنوان عقوق والدین یاد می گردد.

عقوق والدین عبارت است از: «به خشم آوردن و آزدن و شکستن خاطر پدر و مادر و البته که آزدن یکی از آنها نیز موجب عاق شدن می شود». (محدث قمی، نزهة النواظر فی ترجمه معدن الجواهر، بی تا، ص ۱۲۸).

اگرچه در تمام ادیان و فرهنگ ها، والدین از احترام ویژه ای در برابر فرزندان برخوردارند، ولی در اسلام علاوه بر این حقوق، حقوق اخلاقی گسترده ای را برای والدین بر شمرده است و آن قدر دامنۀ این حقوق را وسعت بخشیده است که هرگونه آزار و اذیت آنان را تزییع حقوق آنان دانسته است. در کنار آن برخی از

حقوق فقهی نیز بر عهدهٔ فرزند گذاشته است که باید به آنان عمل کند؛ از جمله می توان به وجوب پرداخت نفقه به والدین محتاج، توسط فرزند اشاره کرد.

همان طور که گذشت در کنار ایمان به خداوند و عدم شرک به او، فرمان به نیکی در حق پدر و مادر داده شده است و از رنجاندن آنان حتی با کوچک ترین کلمه نهی شده است. در روایات نیز اگرچه عاق والدین را جزو گناه هان کبیره شمرده است، (عاملی، ۱۴۱۶، صحت، باب جهاد با نفس، ص ۱۹۸)

ولی مانند آیات قرآنی حدی برای این موضوع تعیین نشده است و جهت بزرگ داشت حق والدین، تنها به صرف رنجیده شدن آنان اشاره شده است. (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۵۰)

پس اذیت شدن آنان و رنجیده خاطر شدن والدین ملاکی است برای در نظر گرفتن حقوق واجب والدین. (اگر فرزند (خویی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۵۷) در مواردی مخالفت با نظر والدین داشته باشد که این مخالفت موجب اذیت آنان شود، سبب عاق شدنش را فراهم کرده است، ولی گاهی مخالفت با نظر والدین به حدی نیست که موجب اذیت آنان شود، در این صورت، عدم رفتار فرزند مطابق با نظر آنان اگرچه موجب رنجیده شدنشان نمی شود، ولی بهتر است به نظر آنان عمل شود.

بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که ملاک حقوق واجب والدین، عمل به خواسته های آنان است تا حدی که از نظر اخلاقی عدم انجام آن موجب اذیت آنان نشود، و از نظر فقهی خواستهٔ والدین انجام حرام یا عدم انجام واجبی نباشد. البته برخی دیگر از امور است که در شرع، رعایت نظر والدین، در آن اگرچه خوب است، ولی واجب شمرده نشده است، پس برای شناخت هر مورد باید به طور خاص، نظر کارشناسان دینی (مراجع تقلید)، در آن مورد گرفته شود.

۹- یافته‌های پژوهش

قاعده فقهی با توجه به شمول و کلیت آن قابلیت آن را دارد که حکم شرعی به واسطه آن اثبات یا نفی گردد و از سوی دیگر در تمامی ابواب فقه یا ابواب بسیاری از فقه کاربرد دارد.

احسان به والدین به جهت اینکه از یک سو در شریعت دارای احکام فقهی مانند وجوب نفقه پدر و مادر نیازمند، منوط کردن صحت عقد نکاح به اذن ولی، قضای روزه والدین بر فرزند و..... می باشد و از سوی دیگر در اخلاق اسلامی، نیکی به والدین بسیار مورد توجه قرار گرفته است و معطوف به امر به اطاعت پروردگار در کسوت صیغه امر ظهور پیدا نموده است دلالت بر اصل مهم و صلاحیت قاعده بودن دارد. برای احسان به والدین در مستندات قرآنی و روایی آثار مثبت دنیوی و اخروی برای فرزند محسن در نظر گرفته است. در مبحث حقوق، فردی که سبب رنجش خاطر والدین گردد برای او آثار منفی دنیوی و اخروی در نظر گرفته شده است تا ضمانت اجرای آن فعل قبیح باشد.

از دیدگاه عقل نیز وجوب شکر منعم واجب است و ترک واجب مستوجب عقوبت است. ره عقلا عالم و انبیاء الهی نیز می توان به این مهم پی برد که به پدر و مادر خویش بسیار احترام نهاده و دعای آنها را موثر در سیر علمی و دنیوی و اخروی خود می دانستند

در نتیجه احسان به والدین به واسطه مستندات ذکر شده قابلیت اثبات حکم ونفی حکم شرعی دارد و می توان از آن بنابر در نظر گرفتن قرائن و شواهد قرآنی و روایی قاعده فقهی را تشکیل داد.

فهرست منابع:

- ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷، ج ۱.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ اول، دار الصادر، بیروت، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۱۳.
- اشتهاردی، محمد مهدی داستان دوستان، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۹، ج ۳.
- آقایی، محمد علی، شرح مختصر اصطلاحات حقوقی، چاپ اول، انتشارات مهدیه، تهران، ۱۳۸۲.
- انصاری، مسعود، طاهری و محمد علی، دانشنامه حقوق خصوصی، انتشارات محراب، تهران ۱۳۸۴، ج ۱.
- ایروانی، باقر، دروس تمهیدی فی القواعد الفقهیه، قم، دار الفقه للطباعة و النشر، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ه.ق، ج ۱.
- تبریزی، جواد، استفتائات جدید، انتشارات سرور، قم، ۱۳۷۴.
- جمعی از پژوهشگران پژوهشکده فقه و حقوق، مأخذ شناسی قواعد فقهی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ ه.ق.
- حر عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعه، چاپ اسلامی. ج ۱۴، ۱۴۱۶.
- حق شناس، سامعی، انتخابی، علی محمد، حسین و نرگس، فرهنگ معاصر هزاره، چاپ پنجم، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۸۴، ج ۱.
- حکمت نیا، محمود، مسئولیت مدنی، جامعه العلوم، مدرسه تخصصی فقه و اصول، قم، بی تا.
- خویی، ابوالقاسم، صراط النجاه، برگزیده، قم، ۱۳۷۴.
- ربانی، محمد حسن، قاعده الدرء، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۸ ق، ص ۱۴.
- زارعی سبزواری، عباس علی، القواعد الفقهیه فی فقه الامامیه، ۱۴۳۰، ج ۱.
- طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی، قم، ج ۱۳.
- عاملی، محمد بن مکی، القواعد والفوائد، مکتبه المفید، قم، بی تا، ج ۱.
- عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویه، مکتبه القدسی، مصر، ۱۳۵۳.
- فاضل، محمد، جامع المسائل، بی نا، بی جا، ۱۳۸۳، ج ۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵، ج ۲.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، کتابخانه ولی عصر (ع)، تهران، ج ۷۱، ۱۳۶۳.
- محدث قمی، شیخ عباس، نزله النواظر فی ترجمه معدن الجواهر، نشر اسلامی، چ اول، تهران، بی تا.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۲.
- بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، تهران، مؤسسه عروج، چاپ سوم، ۱۴۰۱ ه.ق، ج ۱.

محمّدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ناشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۶۳، ج ۱۰
مصطفوی، سید محمد کاظم، القواعد (مائة قاعدة فقهية معنا و مدرکا و موردا)، قم، دفتر انتشارات اسلامی،
چاپ چهارم، ۱۴۲۱ ه.ق.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴، ج ۱۷.
موسوی خمینی، روح الله، توضیح المسائل، موسسه نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۹۱.
-----، تحریر الوسیله، دارالعلم، قم، ۱۳۷۹.

میرزای قمی، ابوالقاسم، جامع الشتات فی أجویه السؤالات، کیهان، تهران، ۱۳۷۱، ج ۱.
نجفی، محمد حسن بن باقر، نجاه العباد، دارالطباعة آقا مرتضی، تهران، ۱۳۱۸.

<http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa>

پایگاه اینترنتی: